

کردستان سرخ

مقالاتی چند پیرامون حیات سیاسی - اجتماعی
گُردهای قفقاز در دوران شوروی (۱۹۹۱-۱۹۲۰)

هارون ییلماز، عصمت شریف وانلی، دانیل مولر

ترجمه

سیروان خسروزاده

سرشناسه	: بیلماز، هارون، ۱۹۷۵م. Yimaz, Harun, 1975
عنوان و نام پدیدآور	: کردستان سرخ: مقالاتی چند پیرامون حیات سیاسی-اجتماعی کردهای قفقاز در دوران شوروی (۱۹۹۱-۱۹۲۰) نویسنده هارون بیلماز، عصمت شریف وانلی. دانیل مولر مترجم
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۲ ص: ۱۴/۵*۲۱/۵ س م.
فروست	: قفقاز و آسیای میانه: ۱۶.
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۳-۶۸-۳
عنوان دیگر	: مقالاتی چند پیرامون حیات سیاسی-اجتماعی-اجتماعی کردهای قفقاز در دوران شوروی (۱۹۹۱-۱۹۲۰)
موضوع	: کردان-قفقاز-تاریخ-قرن ۲۰م-مقاله ها و خطابه ها
موضوع	: Kurds—Caucasus, South—History—20 th Century—Addresses, Essays, Lectures
شناسه افزوده	: وانلی، عصمت شریف
شناسه افزوده	: مولر، دانیل Muler, Daniel
سرشناسه	: سیروان خسروزاده مترجم و گردآورنده
رده بندی کنگره	: DS۵۹
رده بندی دیویی	: ۹۶۵/۰۰۰۴۹۱۵۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۷۰۷۷۲



کردستان سرخ

مقالاتی چند پیرامون حیات سیاسی-اجتماعی کردهای قفقاز در دوران شوروی (۱۹۹۱-۱۹۲۰)

مترجم و گردآورنده: سیروان خسروزاده

انتشارات: شیرازه کتاب ما

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ اول: تیر ۱۳۹۹

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵
یادداشت دبیر مجموعه.....	۹
فصل اوّل: ظهور کردستان سرخ / هارون ییلماز.....	۲۵
مقدمه.....	۲۶
کردستان سرخ: یک ناحیه اداری شوروی.....	۳۰
تبدیل روستائیان بی سواد به شهروندان باسواد.....	۳۴
آموزش اقلیت‌های ملی جمهوری آذربایجان به زبان‌های بومی خود.....	۳۷
واقعیت.....	۴۶
سه گروه در بوروکراسی آذربایجان.....	۵۱
نتیجه‌گیری.....	۶۴
فصل دوّم: کردها در اتحاد شوروی / عصمت شریف وانلی.....	۶۷
کردها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی: لنین تا برژنف.....	۷۶

- فصل سوم: کردهای آذربایجان شوروی ۱۹۹۱-۱۹۲۰ / دانیل مولر..... ۱۰۹
- مقدمه ۱۰۹
- اهمیت آغازین: نگاهی به منابع عصر تزاری ۱۱۰
- کردها تحت حکومت مساوات ۱۲۱
- نخستین سرشماری آذربایجان (۱۹۲۱) ۱۲۴
- لنین، پدرخوانده کردستان سرخ- داستانی که بیشتر از آنکه حقیقی باشد، تخیلی است. ۱۲۶
- تأسیس ایالت کردستان (۱۹۲۳)؛ یا اگر ایالت نبود تحت چه عنوان دیگری بود؟ ۱۲۹
- هیئت‌های [تحقیقاتی] جی. چارسین (۱۹۲۴) و وی. سی سویف ۱۳۱
- (۱۹۲۴، ۱۹۲۵) ۱۳۱
- سرشماری سراسری ۱۹۲۶ اتحادیه جماهیر شوروی ۱۳۴
- انحلال ایالت کردستان (۱۹۲۹) و مسئله ناحیه کردستان ۱۹۳۰ ۱۳۹
- کنفرانس اقلیت‌ها در باکو و مسافرت آ. بوکشان (۱۹۳۱) ۱۴۲
- سرانجام مدارس و کتاب‌های کُردی ۱۴۷
- هیئت‌های [تحقیقاتی] الکپروف (۱۹۳۱، و غیره)، ویلچفسکی (۱۹۳۱)، و میلر (۱۹۳۳) ۱۵۰
- سرشماری سراسری اتحادیه [شوروی] ۱۹۳۷ و آغاز سرکوب ۱۵۱
- تبعید و جلای وطن کردها از ۱۹۴۴-۱۹۳۷ ۱۵۲
- سقوط جمهوری مهاباد و فعالیت‌های بارزانی در آذربایجان (۴۸-۱۹۴۷) ۱۶۲
- کردهای آذربایجان و کاهش سرکوب ۱۶۴
- مسافرت‌های [تحقیقاتی] ت. آریستوفا (از سال ۱۹۵۷ به بعد) ۱۶۸
- مسافرت‌های [تحقیقاتی] ج. باکایف (۱۹۶۰ به بعد) ۱۶۹

چشم‌انداز جمعیت کردها: در سرشماری‌های سراسری سال‌های

- ۱۷۱ ۱۹۵۹، ۱۹۷۰، و ۱۹۷۹ اتحاد شوروی
- ۱۷۲ سرشماری سراسری ۱۹۸۹ و جمعیت اقلیت کرد آذربایجان
- ۱۷۷ تصرف «کردستان سرخ» سابق توسط ارمنستان (۱۹۲۳-۱۹۲۲)
- ۱۷۷ خلاصه
- ۱۸۰ دورنما

فصل چهارم: کردها و زبان کردی در آذربایجان شوروی بر اساس سرشماری

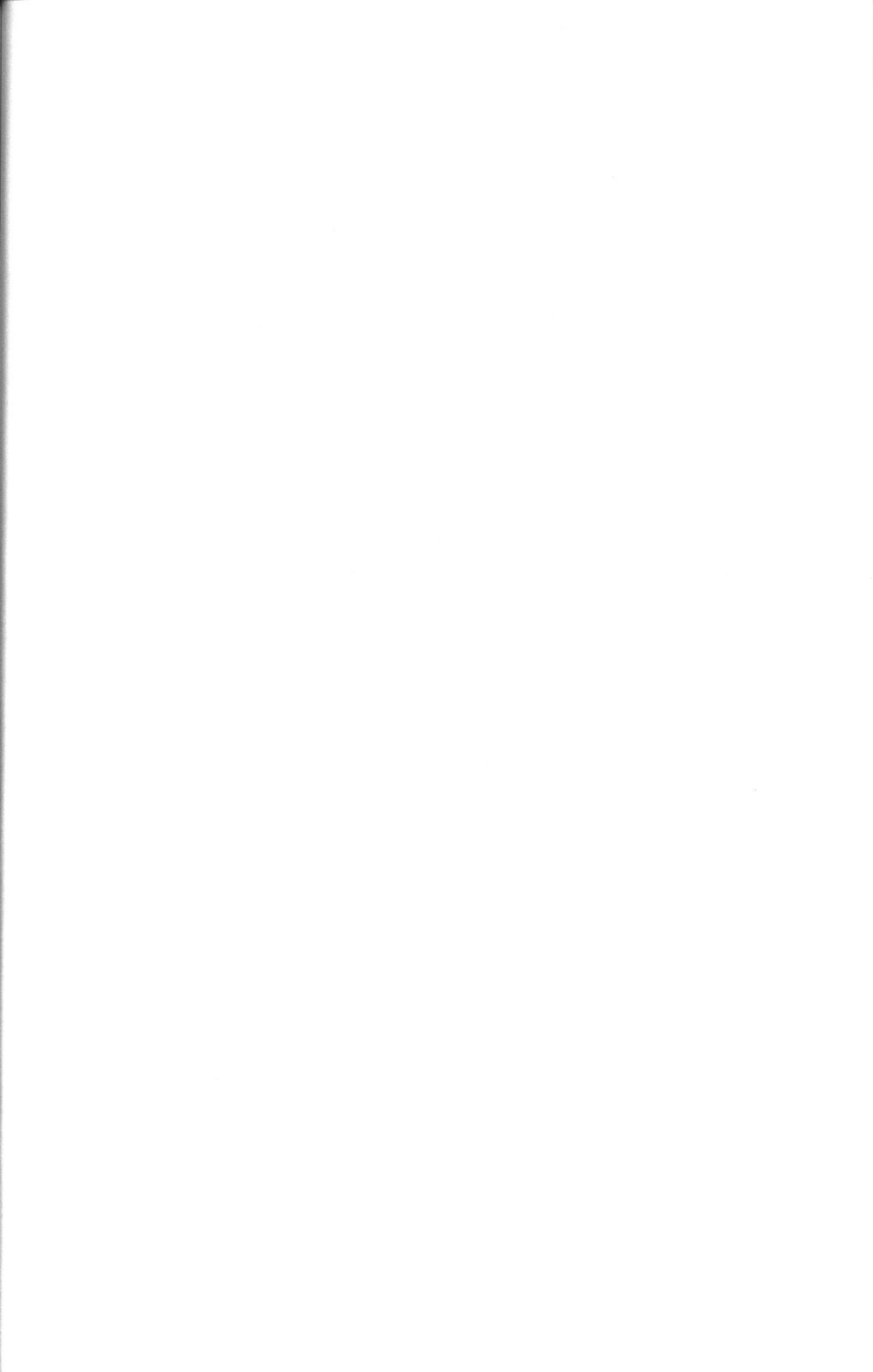
سراسری ۱۷ دسامبر ۱۹۲۶ اتحادیه شوروی (نوشتاری پیرامون تاریخ

- به اصطلاح «کردستان سرخ»/ دانیل مولر ۱۸۳
۱. پیشگفتار ۱۸۳
۲. نتایج سرشماری ۱۸۵
۳. داده‌های مؤید و متعارض ۲۱۹
۴. در نوشتن تاریخ کردهای آذربایجان، [نتایج] سرشماری ۱۹۲۶ به
چه شکل مورد استفاده قرار نگیرد؟ ۲۳۲

فهرست اعلام ۲۳۵

پیوست‌ها ۲۴۹

۱. ارزیابی جمعیت‌گردها در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ ۲۵۰
۲. نقشه شماره ۱ ۲۵۱
۳. نقشه شماره ۲ ۲۵۲



یادداشت دبیر مجموعه

نحوه اداره و رسیدگی به ملل و اقوام تابعه یکی از دلمشغولی‌های اساسی امپراتوری‌ها بوده و هست؛ روسیه نیز از بدو تبدیل به یک امپراتوری روش‌های متفاوتی را در این عرصه به کار بُرد و تجربه کرد که در دوره دگرگونی‌اش به یک نظام شورایی سوسیالیستی با اضافه‌شدن یک بُعد ایدئولوژیک بدان به صورت اصل لنینیستی «حق ملل در تعیین سرنوشت خود»، اشکال خارق‌العاده‌ای یافت که هنوز هم به‌رغم گذشت دو دهه از فروپاشی آن امپراتوری آثار و تبعات دیرپای آن برجای است.

البته به‌گونه‌ای که می‌دانیم آن اصل اساسی «حق ملل در تعیین سرنوشت خود» تنها در حدی کاربرد داشت که چیرگی مسکو بر قلمرو امپراتوری یا نوع مناسباتش با حوزه‌های همسایه را تسهیل و تضمین کند و جایی هم که به‌کار نمی‌آمد، مورد استفاده قرار نمی‌گرفت.

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این وجه عملی و مصلحت‌گرایانه کار را می‌توان در فراز و فرود ماجرای «کردستان سرخ» در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی در حاشیه جنوبی امپراتوری شوروی در قفقاز دید که مجموعه

پیش‌رو به بررسی جوانبی چند از این مجموعه اختصاص دارد. به‌گونه‌ای که ملاحظه خواهد شد بخش مهم و درخور توجهی از چهار مقاله‌ای که در این مجموعه ارائه شده‌اند بیشتر به شناسایی کم‌وکیف حضور جوامع کُرد در نواحی جنوبی مرزهای قفقاز، به‌ویژه در حوزه مابین جمهوری ارمنستان و منطقه خودمختار قراباغ کوهستانی در جمهوری آذربایجان می‌پردازد که خود به دلیل کمبود آمار جامع و موثق هنوز جای تحقیق دارد تا چه رسد به سرگذشت «کردستان سرخ» در آن دوره که در مقایسه با مقوله پیش‌گفته، داده‌ها و دانسته‌ها درباره آن خُرد و اندک است.

اینکه چه شد در سال ۱۹۲۳ مقامات شوروی تصمیم بر تأسیس یک واحد مشخص کُردی در آن سامان گرفتند، موقعیتش در نظام اداری شوروی در آن مقطع چه بود و در نهایت به چه دلیل بر انحلال آن تصمیم گرفتند، از جمله پرسش‌هایی است که به‌نظر می‌رسد جز پاره‌ای حدس و گمان‌ها، پاسخ روشنی بر آنها نداریم.

آنچه عجالتاً در دست است همین چهار مقاله‌ای است که به همت پژوهشگر گرامی جناب آقای سیروان خسروزاده ترجمه شده است که آنها را در کنار اثبات حضور و وجود تاریخی کُردها در آن سامان، می‌توان یادآور لزوم سعی و تلاش در جهت روشن ساختن پرسش‌های بی‌پاسخ فوق نیز دانست.

کاوه بیات

یادداشت مترجم

در بحث از کُردهای قفقاز آنچه مسلم است و همگان بر آن اتفاق نظر دارند این است که سلسله کُردها در نیمه قرن چهارم هجری تا اواخر سده بعد بر بخش‌هایی از قفقاز حکومت کرده‌اند. اینکه حضور اولیه کُردها در قفقاز از چه زمانی بوده و یا اینکه بعد از انقراض حکومت شدادیان سرنوشت آنان تحت تأثیر چه شرایطی قرار گرفت از جمله مسائلی هستند که نمی‌توان پاسخ قاطعی به آنان داد و صرفاً می‌توان این احتمال را مطرح کرد که سرنوشت آنان نیز همچون سرنوشت اقوام متعدد شمال و شمال‌غرب ایران تحت تأثیر ورود ترکان سلجوقی به آن حدود قرار گرفت و هویت آنان نیز همچون دیگر ساکنان اران و آذربایجان تحت تأثیر زبان و فرهنگ تازه‌واردین قرار گرفت. مقدسی، جغرافیدان قرن چهارم معتقد بود که در آذربایجان ۷۰ زبان وجود دارد.^۱ آنچه‌آنکه می‌دانیم با ورود سلجوقیان به آذربایجان در نیمه قرن پنجم هجری تنوع زبانی آذربایجان و ترکیب جمعیتی

۱. مشکور، محمدجواد. نظری به تاریخ آذربایجان، تهران، انتشارات کهکشان، ۱۳۷۵، صص ۱۸۶-۱۸۴.

آن دگرگون شد و هیچ دلیلی برای ردّ این فرضیه وجود ندارد که همین دگرگونی در قفقاز نیز روی داده باشد و هویت کُردهای آنجا نیز همچون دیگر اقلیت‌های آن سامان به نفع ساکنان جدید منطقه نسبتاً یا کاملاً از بین رفته باشد. به هر ترتیب، ظاهراً بعد از انقراض شدادیان نام و نشانی از بقای کُردها در این ناحیه مشاهده نمی‌شود. البته پرداختن دقیق‌تر به این امر موضوع پژوهشی مستقل است و جایی بیشتر در نوشتار حاضر ندارد.

اما انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به کُردهای قفقاز در منابع و اسناد چند سده اخیر به ویژه در منابع روسی یک بار دیگر مسئله کُردهای قفقاز را در کانون توجه قرار داده است.^۱ یکی از بزرگترین سؤالاتی که در این میان مطرح شده و می‌شود این است که آیا کُردهای قفقاز سده‌های اخیر بازماندگان کُردهای قرون نخست اسلامی بوده و یا مهاجرانی هستند که در یکی دو سده گذشته از ایران و عثمانی به آن سامان راه پیدا کرده‌اند و یا ترکیبی از هر دو حالت هستند؟ عده‌ای بر این باورند اینان مهاجرانی از کشورهای ایران و ترکیه بوده‌اند^۲ حال آنکه گروهی دیگر سابقه حضور آنان را بسیار قدیمی تر می‌دانند.^۳ بنابراین یکی از بزرگترین مسائل مطرح در بررسی تاریخ کُردهای قفقاز، رفع ابهام از آشفتگی مربوط به پیشینه حضور آنان در قفقاز است که البته این مسئله هم خارج از چارچوب بررسی حاضر است.

در حقیقت اثر حاضر بر تاریخ کُردهای قفقاز در قرن بیستم و به ویژه در

۱. پژوهش‌های قابل توجهی به زبان روسی صورت گرفته است که دکتر افراسیاب هورامی در چندین اثر خود علاوه بر استفاده از این پژوهش‌ها، پاره‌ای از آنها را نیز ترجمه کرده است، از جمله کتابی با عنوان «کرد در جنگ‌های روسیه با ایران و ترکیه در قرن نوزدهم» که همچون دیگر آثار ایشان هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

۲. هارون ییلماز به نقل از بوکشیان، اثر حاضر، ص ۳۰.

۳. دنیل مولر، اثر حاضر، ص ۱۱۰.

جمهوری آذربایجان تمرکز دارد که علاوه بر اینکه بخش اعظم جمعیت گرد را در خود داشت، فراز و فرود مستعجل و پُرابهام «کردستان سرخ» در سال‌های بین دو جنگ جهانی نیز در چارچوب این جمهوری بروز کرد. زمینه‌ها و چگونگی ظهور کردستان سرخ بسیار مهم و قابل بحث است؛ درست به همان میزان که چگونگی انحلال آن واجد اهمیت است و بررسی این مسئله در گرو توجه به تحولات قفقاز به‌ویژه بعد از سرنگونی تزاریسم می‌باشد.

به‌دنبال انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بلشویک‌ها علاوه بر اینکه سربازان روسیه را از جبهه‌های جنگ جهانی اول عقب کشاندند، به‌منظور تثبیت قدرت خود و مقابله با روس‌های سفید و دیگر جریانات ضدانقلابی، مناطق پیرامونی روسیه همچون قفقاز و آسیای مرکزی را رها کردند و کانون توجه خود را روی مناطق مرکزی روسیه قرار دادند. این وضع تا اواخر زمستان ۱۹۲۱ ادامه یافت و در این فاصله پاره‌ای از ملل اصلی قفقاز چون ارمنی‌ها، گرجی‌ها و مسلمانان جنوب قفقاز به رهبری احزاب و جریانات سیاسی‌شان از خلأ به‌وجود آمده بهره گرفتند و پس از پشت‌سر گذاشتن تجربه ناموفق یک حکومت مشترک زودگذر (کمیساریای ماورای قفقاز) بالاخره در مه ۱۹۱۸ به تأسیس سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان اقدام کردند.^۱ یکی از عوارض نامطلوب این دگرگونی آن بود که انبوهی از ملل و اقوام کوچک‌تر قفقاز که در طول تاریخ آزادانه در این منطقه زندگی کرده بودند اینک در نتیجه مرزبندی‌های سیاسی جدید در چارچوب این سه جمهوری هویت‌های تحمیلی جدیدی یافتند که

۱. البته ارمنیان در برابر عمل انجام‌شده قرار گرفتند و در واقع تمایلی به اعلام استقلال نداشتند زیرا در سراسر قفقاز پراکنده بودند و تفریس و باکو را همچون سرزمین و میهن خود می‌دیدند و ایروان تنها بعد از تجزیه قفقاز به سه جمهوری مورد توجه آنان قرار گرفت.

سنخیتی با واقعیات موجود نداشت؛ برای نمونه اعلام موجودیت جمهوری گرجستان در حالی بود که اکثریت جمعیت تفلیس را نه گرجی‌ها، بلکه ارمنیان تشکیل می‌دادند^۱ و به همین ترتیب باکو پایتخت جمهوری آذربایجان نیز ۲۶۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشت که از این میزان ۷۹,۰۰۰ روس، ۶۹,۳۰۰ آذربایجانی، و ۶۹,۰۰۰ نفر ارمنی بودند.^۲

قفقاز که سرزمین مادری ده‌ها قوم و زبان و دین و مذهب مختلف بود، اینک تحت سلطه سه ملت غالب آذربایجانی و ارمنی و گرجی قرار گرفت. جریانات و احزاب حاکم بر این جمهوری‌ها، به‌ویژه مساواتی‌های آذربایجان و منشویک‌های گرجی که طبیعتاً همچون لنین، روسیه تزاری را زندان خلق‌ها می‌دانستند اینک قلمرو خود را به زندانی برای اقلیت‌های تحت سلطه خود تبدیل کردند. برای نمونه ناظری خارجی در وصف دولت منشویک گرجستان گفته بود: «دولت آزاد و مستقل سوسیال‌دمکراتیک گرجستان تا ابد به‌عنوان نمونه‌ای کلاسیک از یک کشور کوچک امپریالیستی در خاطر ما باقی خواهد ماند. شوونیسیم این کشور چه از لحاظ توسعه‌طلبی ارضی برون‌مرزی و چه به لحاظ استبداد بوروکراتیک داخلی بی‌حد و مرز بود.» منشویک‌های گرجی حاکم بر گرجستان مقرر کرده بودند زبان گرجی تنها زبان رسمی قابل استفاده در بسیاری اماکن و دوائر دولتی باشد. این قانون موجب شد بسیاری از غیرگرجی‌ها خاک آن جمهوری را ترک کنند.^۳ آذربایجانی‌ها نیز آنگونه که در جای‌جای اثر حاضر اشاره شده کردها و طبیعتاً دیگر اقوام تحت سلطه را برای دست کشیدن از زبان مادری خود تحت فشار گذاشتند. دانشاک‌ها نیز به همین شکل کردها را هم به خاطر

۱. فیروز کاظم‌زاده، قفقاز در کشاکش جنگ و انقلاب ۱۹۱۷-۱۹۲۱، ترجمه سیروان خسروزاده، تهران، انتشارات پردیس دانش، ۱۳۹۷، ص ۱۸.

۲. بنگرید به اثر حاضر ص ۷۷.

۳. فیروز کاظم‌زاده، صص ۳۰۶-۳۰۷.

گرد بودن و هم به واسطهٔ مسلمان بودن مورد ستم مضاعف قرار دادند.^۱ در واقع سه جمهوری قفقاز در تلاش بودند از طریق آسمیلاسیون و قتل و کشتار و تبعید اقلیت‌های تحت سلطه‌شان، ملت‌های خود را به تنها صاحبان قلمرو خود تبدیل کنند.

به دنبال موفقیت سیاست‌های کمونیسم جنگی بلشویک‌ها و سرکوبی جنبش ضدانقلابی روس‌های سفید، بلشویک‌ها بالاخره موفق شدند مناطق پیرامونی امپراتوری پیشین را در قفقاز و آسیای مرکزی تحت حاکمیت حکومت مرکزی روسیه درآورند؛ بدین ترتیب که ارتش سرخ، آذربایجان و ارمنستان را در سال ۱۹۲۰، و گرجستان را در سال ۱۹۲۱ تصرف کرد.

باری، در این گیرودار یعنی در زمانی که هنوز لنین در قید حیات بود حکومت شوروی در سال ۱۹۲۳ در اقدامی غیرمنتظره تأسیس «کردستان سرخ» را اعلام داشت، موجودیتی به مرکزیت لاپچین که در مجاورت قراباغ کوهستانی قرار داشت و این محدوده تا به امروز میان آذربایجان و ارمنستان محل مناقشه است. اگرچه با تأسیس ایالت کردستان سرخ (۱۹۲۳) علی‌الظاهر موجودیت کردها به رسمیت شناخته شد و از این لحاظ به حقوق بی‌سابقه‌ای دست یافتند، اما درست بعد از انحلال این موجودیت پرابهام در سال ۱۹۲۹، فشار و محدودیت بر کردها پیوسته افزایش یافت به طوری که حتی در دو مقطع (سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۴) کار به تبعید آنان به جمهوری‌های آسیای مرکزی رسید.

برای درک چگونگی آسمیلاسیون کردها به ویژه در چارچوب جمهوری آذربایجان سرشماری سال ۱۸۹۷ روسیه تزاری ملاک مناسبی است. طبق این

۱. البته باید توجه داشت که این دشمنی تا حدودی بازتاب طبیعی و پس‌لرزه‌های دشمنی بی‌رحمانهٔ کرد و ارمنی در سال‌های جنگ جهانی اول و همچنین جنایات سپاه حمیدیه در دوران قبل از آن به ویژه در سال‌های پایانی قرن نوزدهم بود که در چارچوب سیاست‌های حکومت عثمانی به اجرا درآمد و پیش رفت.

سرشماری که نخستین سرشماری براساس زبان مادری بود جمعیت کردها حدود ۱۰۰ هزار نفر اعلام شد. در همین سرشماری جمعیت سه ملت اصلی قفقاز یعنی گرجی‌ها ۱,۲۵۰,۰۰۰، ارمنیان کمی بیش از ۱ میلیون نفر و مسلمانان جنوب قفقاز که در آن دوره تاتار خوانده می‌شدند ۱,۷۰۰,۰۰۰ نفر بود. بنابراین جمعیت کردها معادل ۸ درصد از جمعیت گرجی‌ها و حدود ۱۰ درصد از جمعیت ارمنیان بود. اما با گذشت زمان و باتوجه به فرایند آسمیلاسیون کردها بخش رو به رشدی از آنان اگرچه کُردتبار بودند اما کُردزبان باقی نماندند. این روند باتوجه به تحولات آتی سیر شدیدتری به خود گرفت به طوری که در نتیجه پاره‌ای عوامل، جمعیت کردها در آمارهای جمعیتی شوروی سیری قهقرایی به خود گرفت؛ آنگونه که در سال ۱۹۷۰ یعنی ۷۳ سال بعد از سرشماری سال ۱۸۹۷ جمعیت آنها ۸۸,۹۳۰ نفر اعلام شد، حال آنکه جمعیت گرجی‌ها به چند میلیون رسیده بود! طبیعتاً اگر کردها در چارچوب موجودیتی خاص خود همچون کردستان سرخ از امکانات و شرایط برابر با آذربایجانی‌ها و ارمنیان و گرجی‌ها برخوردار می‌گشتند و بدون هیچ محدودیتی می‌توانستند از زبان و فرهنگ خود بهره گیرند و آن را توسعه دهند نتیجه به گونه‌ای کاملاً متفاوت می‌بود. در این میان بررسی نقش باکو و مسکو در آنچه بر کردها گذشت یکی از مهمترین پرسش‌هایی است که بایستی به آن پرداخته شود و خوشبختانه مقاله هارون ییلماز در اثر حاضر چشم‌اندازی از این مسئله ارائه داده و دریچه‌هایی به روی محققان گشوده که بررسی دقیقتر آن مؤثر خواهد بود.

در رابطه با مواضع و عملکرد حکومت شوروی پرسش‌های زیادی به میان می‌آید نخست اینکه چرا حکومت شوروی اجازه داد آذربایجان به عنوان یک جمهوری شوروی سوسیالیستی سیاست‌های شوونیستی و مغایر با اترناسیونالیسم مورد ادعای مسکو را پیش ببرد؟ دلیل موج اول (۱۹۳۷) و

دوم (۱۹۴۴) تبعید کردها از جمهوری‌های قفقاز به جمهوری‌های دورافتاده آسیای مرکزی چه بود؟ آیا واقعاً استالین برای خوشامد ترکیه دست به چنین کاری زد و یا آنگونه که ادعا شده کردها به دلیل نژاد آریایی و همدلی با نازی‌ها و احتمال خیانت به شوروی مورد سوءظن بودند؟!^۱ چرا بعد از مرگ استالین و برگزاری کنگره بیست حزب کمونیست شوروی وقتی که از بسیاری از افراد، جریانات، و اقوام و ملل مختلف؛ که قبلاً توسط استالین مورد آزار و تعقیب قرار گرفته بودند اعاده حیثیت شد کردها همچنان مورد غفلت واقع شدند؟ چرا در دوره گورباچف و عصر گلاسنوست و پرسترویکا که تقریباً همه چیز موضوع تجدیدنظر قرار گرفت، به‌رغم تمام تلاش‌ها مسئله کردها بازهم نادیده گرفته شد؟^۲ بدون شک اگر نگوییم مسکو مسئول اصلی و اولیه تمام ناملایمات کردها بود، می‌توان گفت بی‌مسئولیتی و کوتاهی روسیه شوروی زمینه‌ساز اجرای سیاست‌های شوونیستی مقامات جمهوری آذربایجان در حق آنان بود.

برای پرسش‌های فوق پاسخ‌های زیادی ارائه شده است اما دست‌کم این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که جدای از باکو و مسکو، ترکیه نیز در این امر دخیل بود. در حقیقت این کشور مخالف هر نوع اعطای حقوقی به کردها بود و آن را تهدیدی برای تمامیت ارضی خود می‌دانست. آنچنانکه نسبت به یک کنفرانس گردشناسی که در سال ۱۹۳۴ در ایروان برگزار شد

۱. افراسیاب هورامی، *گرد در آرشیور روسیه و شوروی*، چاپخانه وزارت پرورده، ۲۰۰۶، ص ۴۰۸. همچنین رک: افراسیاب هورامی، *کردستان ماورای قفقاز*، سلیمانیه بنکه ی ژین، ۲۰۰۶، ص ۱۶۷.

۲. برای اطلاع از این تلاش‌ها بنگرید به صفحات پایانی مقاله عصمت شریف وانلی در همین اثر. در واقع از جمله نتایج سیاست‌های گلاسنوست و پرسترویکای گورباچف تشدید گرایشات ملی‌گرایانه و بعضاً شوونیستی ملل تابعه بود. ناسیونالیسم تهاجمی آذربایجانی و ازبکی و قرقیزی و... به همان میزان که علیه روس‌های حاکم بود متوجه اقلیت‌های ساکن در خاک آنها نیز بود و تهدید کردها و دیگر اقلیت‌های ملی به‌ویژه در قرقیزستان و ازبکستان از اوپسین سال‌های حاکمیت شوروی آغاز شد.

شدیداً واکنش نشان داد و مقامات شوروی جهت حفظ مناسبات دوستانه خود با آن کشور، از آن پس برگزاری چنین کنفرانس‌هایی را کنار گذاشتند.^۱ جمهوری آذربایجان نیز با الهام از مناسبات دوستانه شوروی و ترکیه از فرصت‌های پیش‌آمده نهایت استفاده را می‌برد. در واقع باتوجه به این امر که تبعیدها و سخت‌گیری‌های مورد بحث بعد از کنفرانس گُردشناسی مزبور روی داد دخالت ترکیه امری دور از ذهن نیست. به‌هرروی بعد از این دو موج تبعید کردها مقامات آذربایجان سایر شهروندان گُرد خود را تهدید کردند چنانچه از هویت گُردی خود دست نکشند تبعید خواهند شد. نتیجه فوری این اتمام حجت کاهش شدید جمعیت گُردهای آذربایجان به ۶ هزار نفر در آمارهای سال‌های بعد بود. البته بایستی متوجه بود اگرچه ارمنستان به سبک و سیاق آذربایجان گُردهای خود را تحت فشار نگذاشته بود اما این جمهوری با تبلیغات فراوان موفق شد گُرد و یزیدی را دو ملت متمایز و جدا از هم معرفی نماید تا از این طریق هم میان آنان شکاف بیندازد و هم اینکه زمینه‌های ارتباط یزیدی‌ها با گُردهای خارج از قلمرو خود را از بین ببرد. در اینجا پرداختن بیشتر به این موضوع ضرورتی ندارد صرفاً باید گفت یزیدیان نه غیرگُرد بلکه بخش غیرقابل‌انکاری از گُردها هستند و این امریست که پیشوای یزیدیان شوروی نیز آن را مورد تأیید قرار داده بود.^۲

۱. مقامات ایران تا حدی برگزاری چنین کنفرانس‌ها و اقداماتی از این دست را نه به‌خاطر حمایت از حقوق گُردها، بلکه همچون امری برای تحت فشار قرار دادن جمهوری آذربایجان و شاید هم ترکیه به انجام می‌رساندند. در واقع ارمنستان که موفق شده بود حساب یزیدیان خود را از گُردها جدا کند نگرانی خاصی از جانب گُردهای خود احساس نمی‌کرد اما علاقمند بود مسئله گُرد همچون چالشی دامنگیر آذربایجان باقی بماند و این جمهوری رقیب را به خود مشغول دارد و ترکیه نیز که برنامه ترک‌سازی گُردهای خود را پیش می‌برد اقدامات ایران همچون برگزاری کنفرانس گُردشناسی را اقدامی تهدیدآمیز علیه خود قلمداد می‌کرد.

۲. جای حیرت است که یزیدییانی که به‌طور کامل به کرمانجی صحبت می‌کنند و تنها تفاوت آنان با گُردهای کرمانج صرفاً به لحاظ مذهبی می‌باشد غیرگُرد معرفی می‌شوند. بی‌اساس بودن این ادعا، از اشاره وانلی به اینکه شیخ موراژ شیرینوویچ، رهبر یزیدیان شوروی، گُردبودن‌ش را بر یزیدی‌بودن‌ش مقدم شمرده، کاملاً نمایان است.

فراز و فرود کردستان سرخ نقطه عطفی در تاریخ گُردهای قفقاز بود. آنان همچون رؤیایی گمشده به آن می‌اندیشیدند و از زمان انحلال آن تا فروپاشی حکومت شوروی همواره انتظار روزی را می‌کشیدند که مسکو یکبار دیگر این موجودیت را جانی دوباره بخشد و سراسر کردهای شوروی را در آن اسکان دهد. اما به‌دنبال فروپاشی حکومت شوروی آخرین امید گُردها برای اعاده کردستان سرخ نیز از بین رفت. اینک به‌جای حکومت واحد شوروی، مخاطب گُردها دولت - ملت‌های شوونیست و تمامیت‌خواهی بودند که هیچ حقی برای آنان قائل نبودند. دیدارهای پی‌درپی نمایندگان گُرد با مقامات جمهوری‌های نوظهور عبث بودند. به‌عنوان نمونه اسکندروف، ریاست پارلمان جمهوری آذربایجان در یکی از این دیدارها مسئله گُرد را به‌طور کلی انکار کرد و توصیه کرد دیگر این قضیه را پی‌گیری نکنند.^۱ این پایان ماجرا نبود. در مه ۱۹۹۲ با پرافروخته‌شدن جنگ میان ارمنیان و حکومت آذربایجان، ارمنی‌ها توانستند قراباغ و منطقه بین قراباغ و ارمنستان را که بخش اصلی کردستان سرخ سابق را شامل می‌شد به تصرف درآورند. از جمله نتایج اشغال این مناطق، در به‌در شدن باقیمانده کردهایی بود که تا آن روز خود را از آسمیلاسیون و تبعید و کشتار حفظ کرده بودند.

امروزه گُردهایی که زمانی در قفقاز بودند در جمهوری‌های سابق روسیه شوروی پراکنده شده‌اند. از شمار آنان اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما به‌نظر می‌رسد به‌جز ارمنستان شمار آنان در هیچ‌کدام از دیگر جمهوری‌ها بیشتر از پنجاه هزار نفر نباشد. نکته قابل توجه این است که به‌جز آذربایجان و ترکمنستان، در کلیه جمهوری‌های شوروی سابق حتی در قرقیزستان دورافتاده در جوار مرز چین هم گُردها از نوعی آزادی نسبی برخوردارند

۱. افراسیاب هورامی، کردستان ماورای قفقاز، ص ۳۷۴.

به‌طوریکه نه تنها زبان و آداب و رسوم خود را فراموش نکرده‌اند، بلکه به‌رغم وجود برخی محدودیت‌ها همچنان از فرهنگ خود پاسداری می‌کنند. در این میان خفقان پان‌ترکیسم حاکم بر جمهوری آذربایجان همچنان ادامه دارد به‌طوری‌که اجازه هیچ نوع فعالیت فرهنگی به کُردها داده نمی‌شود و حتی انکار می‌شود که در آن کشور کُرد وجود داشته باشد.

امکان احیاء کردستان سرخ و ایجاد مجدد موجودیتی کُردی تقریباً به‌طور کامل منتفی است و آنگونه که دانیل مولر نیز اشاره کرده کُردهای آذربایجان در خوشبینانه‌ترین حالت و در چارچوب یک شرایط آزاد و دمکراتیک تنها خواهند توانست از حق آموزش به زبان خود برخوردار شوند و بدین‌وسیله لاقلاً کُردهای باقیمانده زبان و هویت خود را حفظ خواهند کرد. نکته دیگر آنکه جا دارد کُردهای قراباغ و کردستان سرخ سابق که در نتیجه اشغال این مناطق توسط ارمنستان آواره شده‌اند در چارچوب مذاکرات جاری برای حل‌وفصل مناقشه قراباغ نیز جایگاهی بیابند و همچون بخشی از مسئله به‌حساب آیند.

در رابطه با مسئله کُردهای قفقاز و موضوعات مرتبط با آنان (مانند کردستان سرخ) به‌گونه‌ای که دانیل مولر در اثر حاضر اشاره کرده است چندین هیئت تحقیقاتی در فواصل زمانی مختلف از مناطق کُردنشین آذربایجان دیدار کردند و در نتیجه آثاری از سوی سرپرستان این هیئت‌ها منتشر شده است که البته مولر نیز در آثار خود آنها را مورد استفاده قرار داده است. این هیئت‌ها با محدودیت‌های شدید روبه‌رو بوده‌اند و جمهوری آذربایجان به همه نحو در کار آنها سنگ‌اندازی می‌کرده و اجازه نداده است بدون مانع تحقیقات خود را پیش ببرند. علاوه بر این، جمهوری آذربایجان به محققان قفقازی و به‌ویژه ارمنی تحت هیچ شرایطی اجازه تحقیقات درخصوص مناطق کُردنشین را نمی‌داده است اما در برابر محققان مسکو

چاره‌ای جز تسلیم نداشته است. از این جهت باید سفر تحقیقاتی آ. بوکشیان به مناطق گردنشین آذربایجان را یک نقطه عطف مهم دانست. وی نتیجه تحقیقاتش را در سال ۱۹۳۲، در کتابی تحت عنوان «گُردهای آذربایجان» منتشر کرد که مهمترین مرجع در بررسی کردستان سرخ و گُردهای جمهوری آذربایجان است. او نیز تأیید کرده است که حکومت آذربایجان بر دسترسی به منابع و اسناد آرشیوی محدودیت اعمال کرده و از دادن اطلاعات مورد نیاز به او جهت تکمیل تحقیقاتش خودداری کرده است.

از دیگر هیئت‌های تحقیقاتی نیز آثاری منتشر شد؛ برای نمونه ویلچفسکی در سال ۱۹۳۸ نتیجه تحقیقات خود را به چاپ رساند اما مولر این کتاب را فاقد اطلاعات مهم می‌داند.^۱ مهمترین پژوهش مربوط به گُردهای شوروی سابق کتاب «کردستان ماورای قفقاز» از مرحوم دکتر افراسیاب هورامی می‌باشد^۲ که با تکیه بر اسناد و منابع دست اول روسی به زبان گُردی تألیف و از موضع یک پژوهشگر گُرد به این موضوع پرداخته است. ترجمه حاضر که از نگاه خوانندگان می‌گذرد شامل چهار مقاله است. مقاله نخست تحت عنوان «ظهور کردستان سرخ» از نویسنده تُرک هارون ییلماز است. این مقاله به شیوه‌ای علمی به موضوع کردستان سرخ پرداخته اما به نظر می‌رسد آنچنانکه باید و شاید روی مسئله آسمیلاسیون توسط حکومت آذربایجان دست نگذاشته است. این اثر بر استفاده مناسب از اسناد

۱. البته کتابی از ویلچفسکی با عنوان «کردها: مقدمه‌ای بر تاریخ ملت کرد» با مشخصات زیر در دست است که در سال ۱۹۶۱ به چاپ رسیده و مشخص نیست آیا متفاوت از اثر فوق است یا خیر:

O. Вильчевский, Курды, введение в Этническую Историю Курдского Народа, Вздательство Академии Наук Москва, Ленинград 1961 .

۲. این کتاب تحت عنوان «گُردهای ماورای قفقاز» که در پی‌نوشت‌های قبلی مورد اشاره قرار گرفت توسط نگارنده در دست ترجمه و تدوین می‌باشد. علاوه بر این کتاب، ایشان کتاب دیگری نیز درخصوص گُردها و جنگ‌های ایران و روس دارد که قاعدتاً بایستی زوایایی از موقعیت و شرایط گُردها را در قرن نوزدهم روشن سازد.

و منابع مهم استوار است اما در همان حال تجزیه و تحلیل‌ها شخصی نویسنده نیز به اهمیت مقاله افزوده است.

مقاله بعدی به قلم عصمت شریف وانلی است تحت عنوان *گردهای اتحاد شوروی*، که در اصل به عنوان فصل دهم از کتابی با عنوان «گردها» منتشر شده است.^۱ نویسنده در آغاز مقاله نتوانسته به خوبی به بحث ورود کند و با بحث از امپراطوری عثمانی و کردهای آن دولت تا حدودی به بیراهه رفته است. در بحث از *گردهای قفقاز* هم به لحاظ تاریخی اطلاعات قابل توجهی ارائه نکرده است. درحقیقت ارزش اصلی کار او مشاهدات شخصی‌اش، به‌ویژه اطلاعات ارزشمندیست که در رابطه با وضعیت *گردهای اتحاد شوروی* در سال‌های پایانی حکومت آن کشور ارائه داده است.

دو مقاله پایانی از دانیل مولر می‌باشند. نخستین آنها تحت عنوان «*گردهای آذربایجان شوروی ۱۹۹۱-۱۹۲۰*» سرگذشت *گردهای آذربایجان* را از ابتدای حاکمیت شوروی بر قفقاز تا فروپاشی اتحاد شوروی بررسی کرده است.^۲ در رابطه با مقالات مولر اشاره به چند نکته ضروریست؛ نخست اینکه ترجمه مقالات او به دلیل وجه تخصصی آنها از منظر جمعیت‌شناسی بسیار دشوار بود و به‌رغم سعی و تلاش نگارنده برای ارائه یک ترجمه دقیق خالی از نکات مبهم نیست. وی مقالات حاضر را بخشی از یک پروژه پژوهشی گسترده‌تر در خصوص *گردهای قفقاز* می‌داند که در آینده انتشار خواهد یافت و بنابراین ترجمه این دو مقاله به عنوان زمینه‌ای جهت آشنایی با پروژه آتی‌اش ضروری به نظر می‌رسید. از آنجا که وی از منظر یک نویسنده بی‌طرف به بررسی نشسته است پاره‌ای از یافته‌ها و نقطه‌نظرات

1. *The Kurds: A Contemporary Overview*, Edited by Philip G. Kreyenbroek and Stefan Sperl, published by Routledge 1992

2. D. Muller, "The Kurds of Soviet Azerbaijan, 1920- 91", in *Central Asian Survey* 19 (2000), no. 1, pp. 41-77

نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان کُرد در خصوص برخی از مهمترین موضوعات مربوط به کردهای قفقاز را به چالش کشیده است، برای نمونه برخلاف نویسندگانی چون دکتر افراسیاء هورامی که تأسیس کردستان سرخ را به فرمان شخص لنین می‌دانند، وی بر این باور است که مستندات موجود گویای چنین امری نیستند. مولر همچنین خوانش روایت کُردی از ساختار کردستان سرخ را به عنوان یک موجودیت مستقل به چالش می‌کشد و آن را به سطح یک ایالت آذربایجان (و نه موجودیتی خودمختار) تقلیل می‌دهد. مولر این ادعا را که کردها به‌واسطه کردستان سرخ طی سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۲۳ از مدارس کُردی و آموزش به زبان کُردی و روزنامه کُردی و غیره برخوردار بوده‌اند رد می‌کند و آغاز اعطای هرگونه امکاناتی از این دست به کردها را دقیقاً مربوط به زمانی می‌داند که کردستان سرخ منحل شده بود، به عبارت دیگر، کردستان سرخ هیچ نقشی در خدمت به زبان و فرهنگ کُردی نداشته است.

مقاله دوم مولر تحت عنوان «کردها و زبان کُردی در آذربایجان شوروی بر اساس سرشماری سراسری ۱۷ دسامبر ۱۹۲۶ اتحادیه شوروی» می‌باشد^۱ که در آن به بررسی اهمیت این سرشماری پرداخته است و آنگونه که خود نیز اشاره کرده هدف این مقاله اثبات این واقعیت بوده که منابع تاریخی و حتی سرشماری‌های کسل‌کننده حاوی اطلاعاتی بسیار ارزشمندند که بایستی به‌درستی مورد استفاده قرار گیرند. وی با تکیه بر این سرشماری به بررسی جمعیت کردها در ایالات مختلف آذربایجان پرداخته است. مولر در تکمیل مقاله قبلی خویش در اینجا نیز یافته‌هایی دیگر را به چالش می‌کشد. اگرچه مقاله تا حدودی تخصصی به‌نظر می‌رسد اما حاوی اطلاعات ریز و دقیقی

1. D. Muller, The Kurds and the Kurdish Language in Soviet Azerbaijan according to the All-Union Census of December 17, 1926, *The Journal of Kurdish Studies*, Volume 3, Date 1998-2000, pp. 61-84

به‌ویژه برای علاقمندان به تحقیق در آمار و ارقام جمعیتی کُردهای شوروی می‌باشد. البته ایراد اساسی نقطه‌نظرات مولر به‌ویژه در رابطه با مباحث جمعیتی و آماری کُردها در این واقعیت است که وی بر آمار و ارقامی تکیه می‌کند که خود نیز اذعان دارد موثق نیستند.

در رابطه با ترجمه حاضر ذکر چند نکته لازم به‌نظر می‌رسد نخست اینکه واژه آسمیلاسیون^۱ که احساس می‌شد در زبان فارسی معادل دقیقی برای آن وجود ندارد، به همان صورت آورده شده است. نکته بعد اینکه یزیدیان که یزیدیان هم نامیده می‌شوند مطابق متن اصلی و بنابراین یزیدیان آورده شد. همچنین در رابطه با توضیحات پاورقی باید گفت مواردی که از نگارنده می‌باشد با آوردن (م) در پایان آنها مشخص شده است.

ترجمه حاضر را به یاد و خاطر محقق پرتلاش مرحوم استاد افراسیاب هورامی تقدیم می‌دارم.

سیروان خسروزاده (ف. کیاکسار)